

قول محقق عراقی

مرحوم عراقی مشتق را عبارت از مبدء + نسبت می دانند و می نویسند:

«إذ نقول : بأنه لو كان الذات مأخوذة في الأوصاف فلا جرم الدال عليها ما ان يكون هي المادة أو الهيئة، مع انه ليس في شيء منهما الدلالة عليها أصلاً، إذا لمادة لا تدل حسب وضعها النوعي الساري في جميع الصيغ إلا على نفس الحدث، و اما الهيئة الخاصة فيها فهي أيضا لا تدل الا على قيام هذا المبدأ بالذات الذي هو معنى حرفي و حينئذ فأين الدال على الذات؟ نعم لو قيل بان الوضع في خصوص الأوصاف من بين المشتقات من قبيل الوضع في الجوامد من دعوى وضع المادة و الهيئة فيها مجموعاً للذات المتلبسة بالمبدأ لكان لدعوى تركيب المشتق من المبدأ و النسبة و الذات كما مجال، و لكنه كما عرفت خلاف التحقيق.»^۱

توضیح:

۱. اگر ذات در مشتقات دخیل باشد، در این صورت یا هیأت بر ذات دلالت دارد و یا ماده. در حالیکه هیچ یک از این دو دلالت بر ذات ندارند.
۲. چراکه ماده جز بر نفس مبدء دلالت ندارد و هیأت هم جزء بر نفس نسبت دلالت ندارد.
۳. اگر می گفتیم که مشتق از قبیل جوامد است [و مثلاً ضارب به صورت یک لفظ جامد برای معنای خود وضع شده است]. می توانستیم بگوییم که مشتق برای ذات + نسبت + مبدء وضع شده است.
۴. ولی این که مشتقات از قبیل جوامد باشند، خلاف تحقیق است.

ما می گوییم:

- ۱) ممکن است کسی بگوید هیأت برای ذات + نسبت وضع شده است و در این قول، محذوری وجود ندارد.
- ۲) ضمن اینکه بحث در وضع مشتقات، بحث از وضع مجموع «ماده و هیأت» نیست بلکه بحث از وضع هیأت مشتق است.

۳) در این باره در جمع بندی، سخن خواهیم گفت.

جمع بندی:

در مقام جمع بندی نهایی لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم:

- ✓ الف) عرض و جوهر از تقسیمات ماهیت هستند، در حالیکه عرضی و ذاتی از تقسیمات محمول هستند ولذا سیاهی و انسان، عرض و جوهر هستند و در طرف مقابل سیاه و انسان، عرضی و ذاتی هستند (چراکه می گوییم زید انسان

۱. نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۱۴۳



است و زید سیاه است که در این دو قضیه، انسان و سیاه محمول هستند)
از تقسیمات جوهر، ماده و صورت است، و از تقسیمات ذاتی، نوع، جنس و فصل است.
مرحوم صدر المتألهین می نویسد:

«ثم إن من المستحيل كون شيء واحد جوهريا و عرضيا لشيء واحد بعينه و لا استحالة في كونه جوهريا لشيء
و عرضيا لآخر و مما يجب أن يعلم هاهنا أيضا الفرق بين الجوهر و الجوهرى و كذا العرض و العرضى فالجوهر
جوهر في نفسه و لا يتغير كونه جوهرًا بالمقايسة إلى شيء آخر لأنه ليس من باب المضاف و كذا العرض و أما
كون الشيء جوهريا فهو من باب المضاف.»^۱

توضیح:

۱. یک شیء نمی تواند جوهری (ذاتی) و عرضی برای یک موضوع باشند ولی یک شیء می تواند برای الف
جوهری و برای ب عرضی باشد.

۲. جوهر و عرض، با تغییر موضوعات عوض نمی شوند ولی جوهری (ذاتی) و عرضی بودن نسبت به موضوع
های مختلف، تغییر می کنند.

✓ (ب) فصل و صورت، تفاوتشان تفاوت جوهر و ذاتی است، یعنی صورت جوهر است، در حالیکه فصل ذاتی است.
روشن است که ذاتی محمول واقع می شود در حالیکه صورت محمول واقع نمی شود. و لذا ناطق فصل است ولی
صورت عبارت است از نطق یا نفس ناطقه.
و این همان است که می گویند فرق بین صورت و فصل، به لا بشرطیت و به شرط لائیت است. چراکه فصل لا
بشرط از حمل است و لذا می توان گفت: «الانسان ناطق» ولی صورت بشرط لای از حمل است و لذا نمی توان
گفت «الانسان نطق».

البته باید به یک نکته مهم توجه داشت که آن را در پایان جمع بندی ارائه خواهیم کرد.

✓ (ج) گفته شده است که: تفاوت عرض و عرضی نیز به شرط لائیت و لا بشرطیت است، ولی باید توجه داشت که
هم «عرض های قابل حمل»، عرضی هستند و هم معقولات ثانی (که عرض نیستند) و هم اعتباریات. چراکه هر چه
در قضیه محمول واقع می شود، اگر نسبت به موضوع ذاتی نباشد، عرضی است و لذا در «زید ضارب»، ضارب (که
عرض لا بشرط است) عرضی است و در «زید ممکن»، ممکن (که معقول ثانی است و اصلاً عرض نیست) عرضی
است و در «زید زوج» هم زوج (که اعتباری است) عرضی است.

۱. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۲ ص ۲۴۹



✓ (د) لا بشرطیت و بشرط لائیت، گاه بیان تحلیلی ما از دو موجود خارجی هستند. مثلاً می‌گوییم: فرق وجود واجب الوجود و وجود ممکن الوجود به آن است که در اولی وجود به شرط لای از حدّ است و در دومی به شرط حدّ. و در وجود منبسط، لا بشرط از حدّ. در این صورت ما روابط یک سری از اشیاء که تحقق دارند را به این نحوه توضیح می‌دهیم.

ولی گاه لحاظ‌های متفاوت ما از یک شیء خارجی هستند. یعنی از یک شیء ما به لحاظ‌های مختلف، مفهوم‌گیری می‌کنیم. مثلاً گوشت را اگر ملاحظه کنیم می‌گوییم گوشت، ولی اگر پخته شده ملاحظه کنیم (به شرط شیء) می‌گوییم کباب؛ این در حالی است که الآن یک تکه کباب در مقابل ماست و ما از همین شیء واحد، مفاهیم مختلف اخذ می‌کنیم.

✓ (ه) اینکه از یک شیء، با ملاحظه‌های مختلف (به شرط لا و لا بشرط و به شرط شیء) مفاهیم مختلف ساخته ایم، دلیل نمی‌شود آن مفاهیم با یکدیگر یکسان و متحد باشند، بلکه این مفاهیم با یکدیگر تباین کلی دارند اگرچه منشاء انتزاع آنها شیء واحدی است که به گونه‌های مختلف لحاظ شده است.

